

نقد نظریه برخی مستشرقان در جدا انکاری قرآن و علم*

محمدجواد اسکندرلو** و علی اکبر فراهی بخشایش***

چکیده

تباین و جدا انگاری علم و دین یکی از راه کارهایی است که برخی از اندیشمندان در بحث علم و دین به آن قائل شده‌اند. افرادی چون کانت، ویتگنشتاین، والتر استیس و شلایر ماخر با دیدگاه‌های متفاوت در این وادی به اظهار نظر پرداخته‌اند.

در میان مستشرقان نیز نظریه جدایی علم و دین، طرفدارانی دارد که از مهم ترین آنها می‌توان به پروفیسور احمد دلال اشاره کرد. وی در مدخل «علم و قرآن» دایرة المعارف قرآن لیدن با دفاع از این نظریه، تلاش کرده تباین و جدایی قرآن و علم را اثبات نماید.

احمد دلال با ذکر تاریخچه‌ای ناقص از تفسیر علمی قرآن، فاصله هزار ساله در سیر تفسیر علمی قرآن را نادیده انگاشته است. در واقع، وی با پیش فرض جدایی و تباین علم و قرآن وارد بحث شده اقوال مفسران و دانشمندان اسلامی را بر این پیش فرض حمل می‌کند. همچنین خلط برخی از مباحث موجب شده است که وی به جدایی قرآن از علم قائل گردد. این دیدگاه احمد دلال با نقدهای اساسی روبه‌روست که با بررسی آن می‌توان به نتیجه‌ای خلاف نتیجه او دست یافت. نکته اساسی مقاله این است که اصولاً جدا انگاری قرآن و علم تصویر روشن و معقولی ندارد.

کلیدواژگان: قرآن، مستشرقان، جدا انگاری قرآن و علم، احمد دلال.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) Mj-eskandarlo@miu.ac.ir

*** کارشناس تفسیر علوم قرآن Aafb1358@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای جدید، دستیابی بشر به منابع، روش‌ها و ابزارهای جدید و متنوع کسب معرفت است. انسان سنتی در مقایسه با انسان جدید، هم از نظر داده های معرفتی و هم به لحاظ ابزارها، روش‌ها و منابع کسب معرفت، محدودتر و از توانایی کمتری برخوردار بود. پیدایش علم جدید، حاکمیت و جهانی شدن آن و کسب اعتبار و موقعیت منحصر به فرد آن، یکی از اساسی‌ترین حوادث دنیای مدرن است. اگر بگوییم نگاه انسان جدید به عالم و آدم، نگاهی علمی است، سخن گزافی نگفته‌ایم. انسان جدید می‌کوشد با استفاده از روش تبیین علمی، همه حوادث عالم را تفسیر کند، با این حال، طی سه دهه اخیر با پرسش‌های جدی بسیاری مواجه شده است.

در مقام پاسخ به این پرسش‌ها عده‌ای به سازگاری، برخی به تداخل و بسیاری هم به تعارض علم و دین قائل شدند. عده‌ای از اندیشمندان غربی نیز برای رهایی از تعارض بین علم و دین در پی یافتن راه‌حلی جدید چاره‌ای اندیشیده‌اند. بر این اساس با تفکیک مطالب مربوط به موضوع، روش و غایت هر یک از علم و دین و تباین بین آنها - با این فرض که تعارض در صورتی به وجود می‌آید که هر کدام از علم و دین از جهت موضوع، روش یا غایات با یکدیگر مطابقت داشته باشند - برای هر کدام حدود و ثغوری را در نظر گرفته‌اند؛ از اینرو، اگر کسی معتقد شد علم و دین دو مشغله کاملاً متمایز می‌باشند، به طوری که هیچ موضوع مشترکی بین این دو وجود ندارد، به هیچ وجه نمی‌تواند از امکان تعارض یا توازی بین این دو حوزه دم زند. تعدادی از مستشرقان نیز با چنین رویکردی به مسئله علم و دین نگریسته، به جدایی قرآن و علم از یکدیگر قائل شدند.

پیشینه

هر چند در جهان مسیحیت در مبحث دین و علم کتاب‌های بسیاری از جمله «علم و دین» از ایان باربور و «عقل و اعتقاد دینی» از مایکل پترسون و... نگاشته شده، اما در زبان فارسی پیشینه مبحث جدا انگاری علم و اسلام (قرآن) بسیار اندک است؛ گرچه برخی از کتاب‌ها به صورت کلی به این بحث پرداخته‌اند؛ مانند: «قرآن و علوم طبیعی» از دکتر مهدی گلشنی؛ «انتظارات بشر از دین» از دکتر عبدالحسین خسروپناه؛ «علم، عقلانیت و

دین» از امیر عباس علی‌زمانی. پیرامون دیدگاه‌های مستشرقان و نقد آن از مدخل «علم و قرآن» در دائرة المعارف قرآن لایدن، با ترجمه دکتر محمد جواد اسکندرلو، نقد دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی (ر.ک: مجله قرآن و علم، ش ۱) و نقد مدخل «علم و قرآن» دائرة المعارف اولیور لیمن، ترجمه و نقد مرتضی نصراللهی (ر.ک: مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸) می‌توان نام برد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تباین در لغت

واژه «تباین» مصدر باب تفاعل از ماده «بین» می‌باشد. «بین» هم به معنای وصل و هم به معنای جدایی استعمال شده است؛ بنابراین، از اضداد بوده و دارای معانی متضاد است (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۵۶). ابن منظور واژه تباین را به معنای جدایی و هجر معنا کرده، می‌گوید: «المُبَايَنَةُ: المَفَارَقَةُ. وَ تَبَايَنَ الْقَوْمُ: تَهَاجَرُوا»؛ مابینه یعنی جدا شدن و «تباین القوم» یعنی قوم از یکدیگر جدا شدند (ابن منظور، لسان العرب، ۶۳/۱۳).
برخی از لغت‌شناسان نیز آن را به معنای جدایی و فاصله انداختن بین اشیاء (فراهیدی، العین، ۳۸۰/۸؛ فیومی، ۷۱/۲؛ دهخدا، لغت‌نامه، واژه تباین) تفرقه و دور شدن (ابن اثیر، النهایه، ۱۷۵/۱) دانسته‌اند. این واژه در زبان انگلیسی معادل کلمه «Separation» است (آریان‌پور، فرهنگ فارسی به انگلیسی پیشرو، واژه Separation).

۱-۲. تباین در اصطلاح

مراد از تباین در مبحث علم و دین این است که هر کدام از علم و دین، مستقل و دارای حوزه متمایزی از دیگری است و روشی مخصوص به خود دارد و طبق اصطلاحات خاص خود توجیه می‌شود.

طرفداران این دیدگاه می‌گویند: هر یک از اینها یک حوزه قدرت است و باید به دیگری احترام بگذارد و در کار دیگری دخالت نکند و روش پژوهش هر یک به صورت گزینشی است و محدودیت‌های ویژه خود را دارد (خسرو پناه، کلام جدید، ۳۶۹).

۲. رابطه سازگارانۀ قرآن و علم

یکی از آثار و نمودهای ریشه‌دار اسلامی که پایه‌های آن به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استوار گردید، آزادی اندیشه، علم، دین و تعمق در جهان هستی است؛ زیرا تنها راه ترقی و تعالی جامعه بشری، آزادی دانش و اندیشه است. در بیش از هزار آیه از قرآن کریم ماده علم و الفاظ مترادف آن تکرار شده و بدان اشاره شده است؛ مانند: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت/۵۳). همچنین قرآن کریم بر ضرورت معرفت و اندیشه آزاد تأکید ورزیده و آن را قاعده، اساس و هدف نهایی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شمارد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/۲). در این آیه خواندن و بعد از آن تنبیه و بیداری از خواب غفلت و تزکیه نفس از آلودگی‌ها و سپس دانش و اندیشه آزاد را از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شمارد. این مهم‌ترین دستورالعملی است که خداوند در برابر جامعه اسلامی و جهان انسانی قرار می‌دهد.

قرآن کریم بارها بر این معنا تأکید کرده و جامعه انسانی را به تعمق و تفکر در جهان هستی و خلقت و حقیقت زندگی ترغیب می‌کند: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۹)، ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۲۶۹). گاهی به نحو سرزنش‌آمیزی با عبارت ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد.

این خطاب امری که حدود ۱۲ مورد در قرآن کریم آمده، تنها بدین سبب است تا مردم را به این حقیقت متوجه گردانند که اساس زندگی سعادت بخش بشری بر تعقل، اندیشه و علم است و اساس دین اسلام مبتنی بر تفکر است. این امر سبب شد تا دین اسلام در اندک مدتی بر بخش مهمی از جهان آن روز سیطره یابد و تحول عمیقی در جهان بشریت به وجود آورد. با این همه، چگونه می‌توان گفت دین با علم ناسازگاری دارد؟ اگر دین با علم تعارض یا تباین داشته باشد، این همه توصیه و سفارش در علم آموزی و مذمت جاهل وجهی نخواهد داشت. بنابراین باید گفت، بی‌تردید، سازگاری دین با علم بر همگان روشن

است. برای استدلال بر این معنا همین بس که دین، فطری بشر است و فطرت هم از معطیات عقل است، چنانکه علم از معطیات عقل است. پس چگونه می‌شود بین دین و علم تنافی باشد.

۳. صورت‌های گوناگون تباین

در مورد تعیین حوزه‌های اختصاصی علم و دین، دانشمندان غربی طرح‌های مختلفی ارائه داده‌اند که هر کدام مبتنی بر یک نظر اساسی در باب رابطه علم و دین است.

۳-۱. دیدگاه اخلاق و پدیدار (کانت)

از جمله کسانی که سعی نمود با تفکیک قلمرو علم و دین بین این دو سازش دهد، ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) فیلسوف آلمانی بود. وی برای فرار از مشکل تعارض علم و دین، دین را در محدوده عقل عملی و اخلاق دانسته و گوهر اصل دین را اخلاق و رسالت اصلی دین را اخلاق می‌دانست. وی با جدا انگاری قوای شناختی و معرفتی انسان به دو حوزه نظر و عمل و تعلق علم به حوزه نظر و دین به حوزه عمل، اعلام کرد که علم و دین حوزه‌های متفاوتی از همدیگر را در بر می‌گیرند؛ به دیگر سخن، معرفت متعلق به علم است و علم آزادی کاملی در کشف و کاوش این حوزه با روش‌های خود دارد و مبنای دین اخلاق است؛ یعنی اخلاق و قانون‌های اخلاقی ما را به سوی دین می‌برد؛ بنابراین، علم در حوزه‌هایی مانند خدا، معاد، اختیار انسان، اخلاق و جاودانگی نفس نمی‌تواند قضاوت کند (ایان باربور، علم و دین، ۹۳-۹۵).

بررسی و نقد

در نقد دیدگاه کانت می‌توان گفت: همه گزاره‌های دینی چنین نیستند، بلکه بعضی گزاره‌های دینی به طور دقیق از پدیده‌ها سخن گفته، در برخی موارد به برخی از نظریات علمی اشاره می‌کنند که بشر امروز تازه به آن دست یافته است. بنابراین، انحصار دین در ضمانت اجرایی اخلاق صحیح نیست؛ زیرا دین در شئون فردی و اجتماعی به طور مستقیم و غیر مستقیم دخالت دارد. متون دین اسلام نیز با دیدگاه کانت ناسازگار است و در واقع، اینگونه راهکارها، از سنخ تغییر دادن و جابه‌جا کردن رقیب بوده و نشانیدن «دین اقلی» به جای «دین واقعی» است (خسروپناه، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ۳/۲۰۳)؛ برای

مثال، آیاتی از قرآن رسماً به مسائلی اشاره می‌کند که هنوز علم آن روز آن مسائل را حل نکرده بود؛ مانند: خلقت جهان: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ (انبیاء/۳۰)؛ جاذبه عمومی: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد/۲؛ لقمان/۱۰)؛ حرکت خورشید: ﴿سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد/۲؛ فاطر/۱۳؛ زمر/۵؛ یس/۳۸)؛ نر و ماده بودن گیاهان و سایر موجودات: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات/۴۹)؛ کمبود اکسیژن در ارتفاعات بالای زمین: ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾ (انعام/۱۲۵)؛ توسعه جهان: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات/۴۷). دقت در این آیات و آیات مشابه نشان می‌دهد که قرآن در بسیاری از آیه‌ها به طور دقیق وارد پدیده‌های علمی شده و نظریات علمی داده است (مسترحمی، اعجاز نجومی قرآن، ش ۹۳/۷-۱۲۹).

۳-۲. دیدگاه نئوآرتدکسی

علم و دین به لحاظ هدف، موضوع و روش متفاوت هستند. هدف دین رسیدن به خدا و هدف علم شناخت طبیعت و تسلط بر جهان است. موضع دین تجلیات خداوند و موضوع علم جهان طبیعت و روش دین درونی و روش علم تجربی است (مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ۳۳۶).

بررسی و نقد

در نقد دیدگاه نئوآرتدکس‌ها باید گفت: در بعضی گزاره‌های دین دقیقاً هدف، موضوع و روش به کار گرفته شده، مانند هدف، موضوع و روش به کار گرفته شده در علم است. چنانکه در نقد دیدگاه کانت گفته شد، دین اسلام، خصوصاً قرآن، در بسیاری از آیه‌ها به مسائل علوم تجربی نیز اشاره نموده است و در برخی موارد با دادن نظریات علمی، هدف، روش و موضوع خود را علوم تجربی قرار داده است؛ مثلاً در بحث زیست‌شناسی به مسئله آب که منشأ حیات برای تمامی موجودات اشاره می‌کند: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾ (انبیاء/۳۰) یا در آیه‌ای دیگر به نقش بادهای در باروری گیاهان توجه می‌دهد: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾ (حجر/۲۲). دقت در برخی از آیات قرآن که در زمینه‌های مختلف علمی مطرح شده است،

این تفکر را تقویت می‌کند که قرآن در برخی از آیات به مسائل علوم تجربی اشاره نموده است (جلالی، بررسی اعجاز زیست‌شناسی قرآن، ۱۶۵-۱۸۰).

۳-۳. دیدگاه اگزیتانسیالیسم

اگزیتانسیالیست‌ها معرفت دینی را شخصی و ذهنی و معرفت علمی را غیرشخصی و عینی می‌دانند. به عقیده آنها موضوع علم، اشیای مادی و بررسی نقش و کارکردهای آنهاست، اما موضوع دین، واقعیت‌های شخصی و اخلاقی است (همان، ۳۶۷). اینان معتقدند عالم، به انسان و غیر انسان تقسیم می‌شود، انسان به دلیل اینکه دارای اراده و آگاه است، از سایر موجودات، ممتاز است. بر این اساس علم به قلمرو پدیدارهای بی‌جان و قوانین آنها که به طور غیر ارادی انجام می‌گیرد، متعلق است، ولی دین، به قلمرو انسان که موجودی آگاه و با اراده است، تعلق دارد. بر این اساس، اهم مسائلی که به هویت و حیات درونی انسان مربوط می‌شود، فراتر از دسترس و دامنه علم است. اغلب اضلاع وجودی انسان، فقط در طی و از طریق تصمیم‌گیری، تعهد و درگیر شدن در متن زندگی معلوم و مفهوم می‌شود، نه از رهیافت فارغ‌بالانه و خردورزانه دانشمندان. لذا الهیات که به حوزه خودی و استعلا و تعالی می‌پردازد، هیچ نقطه تماسی با علم ندارد (ایان باربور، علم و دین، ۱۴۹-۱۵۱).

بررسی و نقد

در نقد دیدگاه اگزیتانسیالیسم، باید اذعان داشت که تلقی اگزیتانسیالیست‌ها از دین و دین اقلی، حتی در دین مسیحیت هم ناتمام است؛ گرچه دین از دیدگاه آنها کاربردهای جدی و کارسازی داشته، در سرنوشت انسان تأثیرات عمیقی دارد، برخلاف ادعای ایشان، «متون دینی» نقش مؤثری در تبیین دین‌شناسی و گستره آن دارد. در ضمن دین به رابطه شخص با شیء نیز می‌پردازد و از عالم طبیعت نیز گزارش این حقیقت در متن اسلام به روشنی قابل دسترسی است (خسروپناه، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، ۳/۳۰۴).

۵۵

۳-۴. دیدگاه فیلسوفان تحلیل زبانی

اکثر فیلسوفان تحلیلی به پیروی از ویتگنشتاین، (Wittgenstein Ludwig Josef Johann) معتقدند که علم و دین دو مقوله مستقل و کاملاً متفاوت اند که نه با یکدیگر تعارض

می‌یابند و نه از یکدیگر حمایت می‌کنند، زیرا اولاً زبان‌های علم و دین متفاوت‌اند؛ ثانیاً قلمروهای علم و دین نیز از یکدیگر جدا هستند (مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ۳۶۹). آنان زبان دین را زبان نیایش و آرامش و زبان علم را طبیعت و مادیات می‌دانند. زبان دین، نمادین و زبان علم، واقعی و توصیفی است. زبان دین، عرفی و غیردقیق و زبان علم، دقیق و ریاضی است. زبان دین، انشایی و زبان علم اخباری است (همان). والتر استیس (Walter stace) از فیلسوفان تحلیل زبانی نیز در حل تعارض علم و دین به رویکرد جدا انگارانه رو آورد. وی آموزه‌های دینی را اسطوره و صورت خیالی معرفی کرد؛ صورت‌هایی که به معانی حقیقی‌شان دلالت ندارند، بلکه به طریقه‌ای از زندگی و حقیقتی ژرف‌تر اشاره می‌کنند (والتر استیس، دین و نگرش نوین، ۲۹۳).

بررسی و نقد

در نقد فیلسوفان تحلیل زبانی باید گفت: زبان دین در قرآن از نظر مفسران بزرگ، ترکیبی است، یعنی ادبی، عرفی، علمی، نمادین و... می‌باشد و گاه علاوه بر انشایی، اخباری نیز هست؛ زیرا دین که برای هدایت انسان‌ها آمده، باید واقع‌انگار باشد پس نه تنها گزاره‌های دینی معنادار است، که شناختاری و حاکی از واقعیت نیز هستند. علامه طباطبایی با توجه به آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم/۴) زبان قوم را شامل زبان عربی، ادبی، احساسی، نمادین، علمی و... دانسته است. گرچه عرفا و تفاسیر عرفانی نوعاً زبان قرآنی را نمادین دانسته‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۶/۱۲). به علاوه، اگر بر فرض زبان علم، واقع‌گرا و شناختاری و زبان دین، نمادین و غیرشناختاری یا اسطوره‌ای باشد، در این صورت، تعارض میان باورهای دینی و دستاوردهای علمی پدید نمی‌آید (خسروپناه، کلام جدید، گفتار ۱۰ و ۱۳). دین‌شناسی استیس نیز با ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، سازگاری ندارد. افزون بر این، تبیین وی از عرفان نیز با مشارب مختلف عرفانی ناسازگار است، در حالیکه دین باید برای بیان طریق زندگی از واقعیت و هستی گزارش دهد.

۳-۵. دیدگاه تفکیک بین گوهر و صدف دین

شلایر ماخر (Schleiermacher Friedrich Daniel Ernst) گوهر دین را تجربه

درونی می‌داند و معتقد است متون دینی تجربه پیامبر است. به عقیده او تفکیک قائل شدن بین گوهر دین و صدف دین می‌تواند قلمرو علم و دین را تفکیک نماید. در صورت تعارض بین علم و دین، گوهر دین یا هسته دین را باید بر صدف یا پوسته دین مقدم دانست (جان هگ، فلسفه دین، ۲۵۰-۲۴۸).

بررسی و نقد

در نقد نظریه شلایر ماخر باید گفت: گوهر دین و صدف دین در قرآن مبتنی بر حقیقت و واقعیت جهان است. درست است که گوهر دین مقدم بر صدف دین است، ولی صدف دین عین حقیقت یا اعتباراتی مبتنی بر واقعیت است.

جمع‌بندی نقد دیدگاه‌ها

در جمع‌بندی از رابطه جدا‌انگاری علم و دین از منظر اسلام می‌توان گفت: مسلم است که در بسیاری موارد گزاره‌های علم با بسیاری گزاره‌های دین هیچ نوع رابطه‌ای ندارد و در نهایت می‌توان گفت: بعضی گزاره‌های علم مطابق گزاره‌های دین است؛ بعضی گزاره‌های علم مکمل گزاره‌های دین است و اکثر گزاره‌های علمی و گزاره‌های دینی از یکدیگر متمایزند و هیچ گزاره علم حقیقی با گزاره دین حقیقی متعارض نیست.

۴. دیدگاه‌های مستشرقان پیرامون تباین قرآن و علم

برخی متفکران مسلمان که غالباً مروج افکار علمی مستشرقان، برای پرهیز از گرفتاری در دام تعارض علم و دین، قائل به جدایی و تمایز علم و دین می‌شوند و گزاره‌های قرآنی را از گزاره‌های علمی جدا کرده، تلاش‌های دانشمندان و مفسران اسلامی متقدم را در این زمینه به جدایی علم و قرآن سوق می‌دهند.

از این قبیل افراد می‌توان به پروفیسور احمد دلال (Ahmad Dallal) استاد مطالعات عربی و اسلامی و مسئول دپارتمان عربی دانشگاه جورج تاون و واشنگتن دی سی، اشاره کرد. وی با تأثیرپذیری از افکار مستشرقان، تلاش فراوانی دارد که نظر دانشمندان اسلامی را در باره رابطه قرآن و علم، به رابطه جدایی و تباین سوق دهد. او در مدخل «علم و قرآن» دائره المعارف قرآن لایدن، بحث مفصلی در باره تاریخچه قرآن و علم مطرح می‌کند و با ذکر اقوال برخی از متفکران اسلامی در دوره‌های مختلف و نقد و بررسی

دیدگاه مفسران، به تمایز و جدایی علم و قرآن قائل می‌شود. مهم‌ترین مطالب مطرح شده در مدخل علم و قرآن از دیدگاه احمد دلال و نقد و بررسی آنها در ذیل بدین شرح است:

۴-۱. تاریخچه تفسیر علمی جدایی علم و دین است

احمد دلال با ذکر تاریخچه‌ای نه چندان کامل به سیر تاریخی تفسیر علمی اشاره می‌کند. او آغاز مقاله را با ذکر اندیشه‌های ابوریحان بیرونی آغاز کرده و می‌گوید:

«بیرونی در مقام سنجش میان تعارض دین و علم با دیدگاه روایی نجوم اسلامی، اظهار می‌دارد که این دیدگاه بی‌عیب و نقص است. گرچه دین و علم احتمالاً در دوران قدیم اسلام تداخلی با هم نداشته‌اند، به منظور ارائه نمونه‌ای از یک نوع رابطه تکمیلی میان دین و علم که تاریخ آن به قرون اولیه اسلام بر می‌گردد، طبق نظر بیرونی، قرآن نه در کار علم مداخله می‌کند، نه متناقض با حوزه علم سخن می‌گوید» (Dallal, "scirnce and the (Quran" Encyclopedia of the Quran, V.4, p. 440-458)

وی در ادامه با تبیین خط مشی رازی و هموعانش در تفسیر و نگرش علمی بر قرآن می‌گوید:

«متن قرآن که رازی و مفسران هموعش می‌خواهند خود را به آن محدود سازند، مفاد علمی ندارد و در محدوده حقایق علمی ترجمه نمی‌شود. قرآن نسبت به وجود حکمت و قدرت نهفته در ورای آفرینش تأکید می‌ورزد، اما هیچ مطلبی درباره نظم دقیق جهان آفرینش نمی‌گوید. پیچیدگی و طبیعت شگفت‌انگیز جهان موجب تقویت ایمان به خدا می‌شود، ولی این پذیرش هیچ نظریه علمی خاصی را در پی ندارد» (Ibid).

سومین مفسر و دانشمند اسلامی که از نظر احمد دلال، قائل به جدایی قرآن و مباحث علمی بوده، نیشابوری است. وی معتقد است، بحث‌های نیشابوری درباره پدیده‌های طبیعی با چارچوب کلی دیگر تفاسیر قدیم در دو جهت مهم سازگار است: ۱. از قرآن به عنوان یک منبع شناخت طبیعت استفاده نمی‌کند. ۲. تبیین او از نظریات علمی گوناگون و بیانات مختلف، برای ترجیح یکی نسبت به دیگری انجام نمی‌پذیرد، بلکه این تبیین معمولاً برای اظهار این حقیقت است که قرآن در برابر توضیحات مختلف، نگرش و موضع بی‌طرف دارد (Ibid).

دلال با نادیده گرفتن تاریخچه هزار ساله تفسیر علمی، با اشاره به اقوال مفسران قرن بیستم، آغاز رویکرد علمی به قرآن را از این زمان می‌داند. وی دیدگاه‌های سید جمال

اسدآبادی، سیر سید احمد خان هندی، طنطاوی، موریس بوکای، عزالدین دانی و... را بیان می‌کند که به طرح سازگاری قرآن و علم یا اعجازهای علمی و نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی پرداخته‌اند یا قرآن را منبع معرفت و در برخی موارد داور نهایی معرفی نموده‌اند. در پایان، دلال به رویکرد برخی مثل سید حسین نصر اشاره می‌کند که مبانی فرافیزیکی و اسلامی علم و علوم حاوی قداست و مبتنی بر یگانگی معرفت را مطرح و بر نقد معرفت‌شناسی علم جدید تأکید می‌کند (Ibid).

بررسی و نقد

اصولاً مقاله آغاز مناسبی ندارد، زیرا مطلب را از ابوریحان بیرونی شروع می‌کند، حال آنکه باید تبیین موضوع و مفاهیم، خصوصاً مفهوم «علم» و تقسیمات آن، از دوره‌ای پیش از زمان او ذکر شود.

احمد دلال تاریخچه منسجمی از تفسیر علمی قرآن ذکر نمی‌کند و به صورت گزینشی که معیار آن مشخص نیست، افرادی از قرن پنجم و ششم (ابوریحان، غزالی و فخررازی) را ذکر می‌کند. سپس به دانشمندان قرن اخیر می‌پردازد؛ بنابراین، بسیاری از دانشمندان در قرون میانی از قلم افتاده‌اند و تاریخچه بحث حلقه‌های مفقوده زیادی دارد. وی از ابوریحان بیرونی شروع کرده است، در حالی که بوعلی سینا (۴۲۸ق) در این زمینه پیش‌گام است و به تطبیق دیدگاه‌های هیأت بطلمیوسی با آیات قرآن پرداخته است (ابن‌سینا، رسائل، ۱۲۴-۱۲۵).

نویسنده فاصله هزار ساله در سیر تفسیر علمی قرآن را نادیده انگاشته است؛ چون از ابوریحان (۱۰۵۰م) به ۱۹۸۰م جهش کرده است، در حالیکه تفسیر علمی در فاصله بیش از نهمصد ساله فراز و نشیب‌های متعددی داشته است؛ هر چند که در صفحات بعدی مقاله به نوعی به برخی شخصیت‌های مطرح در تفسیر علمی این دوران مثل ابوحامد غزالی (۵۰۵ق) و سیوطی (۹۱۱ق) اشاره کرده است. با این حال، باز به تاریخچه کامل تفسیر علمی اشاره ننموده است.

نویسنده دیدگاه کلی قرآن نسبت به علوم را به روشنی بررسی و بیان نکرده است و باید گفت: روح حاکم بر مقاله بررسی رابطه «قرآن و دانشمندان» است نه «قرآن و علم»! حتی دیدگاه‌های دانشمندان در پیرامون رابطه «قرآن و علم» را نیز به صورتی جامع

بررسی نکرده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، نقد مقاله «قرآن و علم» دائرة المعارف لایدن، مجله قرآن و علم، ۱۳۸۶ش، ش ۱، ۶۱-۱۳۵).

نویسنده ادعای تمایز علم و قرآن اثبات نکرده است، بلکه منقولات ایشان از مفسران هر چند ناقص گواه آن است که آنان قرآن و علم را دو مقوله جدا تصور نمی کردند، بلکه بر اساس نقل همین مقاله برخی صاحب نظران و مفسران مثل غزالی و سیوطی دیدگاه مخالف داشتند. حتی فخررازی در تفسیر خود از یافته های علوم تجربی و کلامی استفاده فراوان کرده است؛ هر چند لغزش هایی نیز داشته اند.

آخرین نقد بر نویسنده در این بخش آن است که مقصود وی از جدایی مفهومی علم و دین دقیقاً روشن نیست که آیا مراد او جدایی حوزه ها، قلمرو و روش های علم و دین است، یا جدایی تعریف و مفهوم شناسی، یا جدایی به معنای عدم دخالت و نظردهی در مورد موضوعات مشترک که جای بحث فراوان دارد و در مورد قرآن و علم پذیرفتنی نیست.

۴-۲. منشأ مطالعات قرآن و علم

احمد دلال با ذکر اختلافات مبنایی مفسران جدید و قدیم در رویکرد علمی قرآن، توجه و اهتمام قرآن را به کسب دانش می پذیرد. او در این باره می گوید:

«رویکرد قرآن به علم - در واقع رابطه این دو - به سادگی قابل تشخیص نیست و اختلاف دیدگاه های اسلامی جدید و گذشته در این باره اساسی است. به اطمینان می توان گفت: تقریباً همه منابع قدیم و جدید موافق این مطلب است که قرآن تحصیل علم و معرفت علمی را تجویز و حتی تشویق می نماید و افراد را به تدبّر در پدیده های طبیعی به عنوان آیات و نشانه های آفرینش توصیه می کند» (Ahmad, "scirnce and the Quran" Encyclopedia of the Quran, V.4, p.440-458)

وی در ادامه با اشاره به فراقرائی بودن رویکرد علمی قرآن می گوید:

«از مناظره های انجام گرفته در باره قرآن و علوم که بیش از هر جای دیگر در تفاسیر قرآن و در چند تألیف دیگر بروز کرده، استفاده های خاصی از قرآن ترویج شده یا یک چارچوب قرآنی و فلسفه علم مورد استناد و استشهاد قرار گرفته است؛ بنابراین، نقطه آغازین مطالعات قرآن و علم، خود قرآن نیست» (Ibid).

وی همچنین به محکومیت پیش فرض های نادرست در باره قرآن و علم پرداخته و

همگان را به دوری از پیش‌داوری در باره موضوعات قرآنی دعوت می‌کند: «شایسته نیست بکوشیم یک موضع خاص قرآنی درباره علم تعیین نماییم، بلکه مؤثرتر این است که به شیوه‌ای که در آن رابطه علم و قرآن از سوی اندیشمندان مختلف مسلمان تبیین شده است، نگاهی بیفکنیم. هدف ما به‌جای معرفی یک الگو یا تصویر ثابت قرآنی درباره علم، باید این باشد که تکامل گفتمان اسلامی راجع به قرآن و علم را ردیابی کنیم» (Ibid).

بررسی و نقد

اینکه نویسنده مقاله بارها بر جدایی قرآن و علم تأکید می‌کند، اما دغدغه اساسی خود را استقلال معرفت دینی معرفی می‌کند، جای تعجب دارد. وی با پیش‌فرض جدایی و تمایز علم و قرآن وارد بحث شده، اقوال مفسران و دانشمندان اسلامی را بر این پیش‌فرض حمل می‌کند و در نهایت به بی‌طرفی در کسب نظر قرآن قائل می‌شود. او همگان را به تکامل گفتمان اسلامی دعوت می‌کند، اما خودش را از این قاعده مستثنا می‌داند.

کاش نویسنده به این نکته توجه می‌نمود که چگونه رویکردهای جدید قرآن و علم، با قرآن سر و کار ندارد! ادعا کردن آسان، ولی اثبات آن مشکل است، بلکه همانطور که گذشت، جدا دانستن قرآن و علم با آموزه‌های قرآنی در زمینه‌های مختلف علوم ناسازگار است؛ برای مثال در علوم تجربی، برخی از گزاره‌های علمی در آیات قرآن آورده شده است که از ارتباط و دخالت قرآن در این علوم حکایت می‌کند. آیاتی که به مسائلی اشاره می‌کند که هنوز علم آن روز آن مسائل را حل نکرده بود؛ مانند خلقت جهان که در آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ (انبیاء/۳۰)، جاذبه عمومی در آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ (رعد/۲؛ لقمان/۱۰)، حرکت خورشید در آیه ﴿سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (رعد/۲؛ فاطر/۱۳؛ زمر/۵؛ یس/۳۸)، نر و ماده بودن گیاهان و سایر موجودات در آیه ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات/۴۹)، کمبود اکسیژن در ارتفاعات بالای زمین در آیه ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَبَقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾ (انعام/۱۲۵)، توسعه جهان در آیه ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾

(ذاریات/۴۷)، منشأ حیات بودن آب برای تمامی موجودات در آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء/۳۰) و نقش بادها در باروری گیاهان در آیه ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ (حجر/۲۲) مورد اشاره قرار گرفته است.

۴-۳. هدف قرآن از طرح مسائل علمی در قرآن

احمد دلال در بخشی دیگر از مقاله، هدف منحصر به فرد قرآن از تأمل و تدبر در طرح مسائل و گزاره‌های علمی را چنین بیان می‌کند: «هدف نهایی از تأمل و تدبر، ایجاد محدودیت‌های دانش بشری و ناتوانی آن در درک آفرینش است، نه ایجاد یک حقیقت علمی و اثبات مطابقت آن با قرآن. به علاوه، همان گونه که در تفاسیر فهمیده شده، تأمل و اندیشه‌ای که قرآن به آن دعوت می‌کند، ذاتاً بیرون از متن قرآن قرار می‌گیرد؛ نه به خود متن برگردد و نه از هیچ طرح و برنامه قرآنی پیروی یا با آن مطابقت می‌کند. همچنان که این تأمل و تدبر مستلزم وجود رابطه‌ای میان علم و قرآن نیست... مرور اجمالی بر شیوه‌ای که مفسران با آن به استناد و بررسی آفرینش به عنوان دلیلی بر وجود خدا و ویژگی‌های او می‌پردازند، گویای جدایی و تباین اساسی میان علم و قرآن است» (Ibid).

وی در بخشی دیگر از مقاله، برداشت فخر رازی از آیات قرآن در زمینه جدایی علم و قرآن را اینگونه بیان می‌کند: «با استفاده از مفاد قرآنی به مفسران توصیه می‌شود خود را در حوزه متن قرآنی متوقف سازند و تلاش نکنند معرفت نجومی را بر قرآن تحمیل نمایند» (Ibid).

بررسی و نقد

هدف نهایی و منحصر به فرد از تدبر در قرآن و بررسی رابطه بین قرآن و علم، شامل مطالب متنوعی می‌شود که یکی از آثار آن اثبات اعجاز علمی قرآن است، ولی همیشه به اعجاز علمی نمی‌انجامد، بلکه آثار دیگری از قبیل فهم بهتر قرآن، جهت‌دهی به مبانی علوم انسانی با آموزه‌های قرآنی، نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی و... نیز دارد که نویسنده از آنها غفلت کرده است.

ادعای فرا قرآنی بودن تدبر در آیات قرآنی، ادعایی است که نویسنده به علت پیش‌فرض اشتباه خود، قائل به آن شده است. صراحت قرآن در تدبر و تفکر در متن آن جای هیچ

تردیدى را باقى نماند. قرآن مى‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد/۲۴)؛ «و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌های (آنان) قفل‌های (مخصوص) آن نهاده شده است؟!».

قرائن فهم آیات قرآن دو دسته است: یک دسته درون متنی است مثل آیات قرآن که قرینه فهم و تفسیر آیات می‌باشند و دسته دیگر قرائن برون متنی است که سنت، عقل و یافته‌های اطمینان بخش علوم تجربی را شامل می‌شوند و بر اساس همین قرائن، روش‌های صحیح تفسیری شکل می‌گیرد؛ بنابراین، قرائن فهم آیات منحصر به قرائن درون متنی نمی‌شود (رضایی اصفهانی، نقد و بررسی مقاله قرآن و علم دائرة المعارف لایدن، مجله قرآن و علم، ۱۳۸۶ش، ش ۱، ۶۱-۱۳۵).

خلط برخی از مباحث موجب شده است که نویسنده، قائل به جدایی قرآن از علم گردد، در حالیکه هر کس می‌تواند به مفاد علمی آیات قرآن توجه کند و حتی آنها را در قالب نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن در حوزه علوم طبیعی مثل وجود موجودات زنده در آسمان‌ها (شوری/۲۹) مطرح نماید و در همان حال تفکر در این امور را مقدمه توجه بیشتر به خدا قرار دهد و در طبیعت به عنوان نشانه‌های خالق مطالعه کند. البته منافاتی بین این دو وجود ندارد. پس قرآن و علم از هم جدا نیستند، بلکه سازگار، مؤید و همسو هستند (رضایی اصفهانی، نقد و بررسی مقاله قرآن و علم دائرة المعارف لایدن، مجله قرآن و علم، ۱۳۸۶ش، ش ۱، ۶۱-۱۳۵).

شکی نیست که تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن، لطمات جبران ناپذیری را به وحی الهی وارد کرده است، در حالیکه تفسیر علمی قرآن دست کم به چند گونه صورت می‌گیرد.

۱. استخراج همه علوم از قرآن: مبنای آن وجود همه علوم بشری در قرآن است (که قبلاً مورد مناقشه قرار گرفت) و معمولاً به تحمیل و تفسیر به رأی منتهی می‌شود که جایز نیست.
۲. تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن: به تفسیر به رأی منتهی می‌شود که جایز نیست.
۳. استخدام علوم در فهم و تفسیر قرآن: اگر با شرایط لازم صورت گیرد، جایز بلکه برای تفسیر قرآن لازم است.

بنابراین، تفسیر علمی گونه‌های متعددی دارد که یکی از آنها تحمیل نظریه‌های علمی بر

قرآن است که موجب تفسیر به رأی می‌شود که جایز نیست، بلکه گناه کبیره به شمار می‌آید. یکی از آثار این شیوه آن است که قرآن تابع علوم متغیر می‌گردد، اما اگر مفسر شیوه‌های صحیح تفسیر علمی مثل استخدام علوم قطعی در فهم و تفسیر قرآن به کار گیرد و معیارهای آن رعایت نماید، از آسیب و تفسیر به رأی در امان است (همان).

۴-۴. نتیجه‌گیری نهایی دلالت در باره رویکرد قرآن به علم

دلالت با بررسی اقوال متفکران متقدم از قبیل بیرونی، رازی و نیشابوری با صراحت تمام اقوال دانشمندان مذکور را به تمایز و جدایی قرآن و علم تفسیر کرده است: «همان‌گونه که نگرش کلی نشان می‌دهد، دیدگاه بیرونی موافق با دیدگاه حاکم میان فرهنگ پراکنده تفاسیر قرآنی بود. این نقطه پیوند میان دانشمندانی مثل بیرونی و مفسران قرآن (رازی و نیشابوری)، بیشتر گویای نوعی جدایی مفهومی بین علم و دین در سیر کلی فرهنگ اسلامی دوران قدیم است» (dallal, "Scirnce and the Quran", Encyclopedia of the Quran, V.4, P440-458)

احمد دلالت در پایان مقاله به نتیجه‌گیری از مباحث خود پرداخته، دو رویکرد متفاوت مفسران قدیم و جدید را اینگونه بیان می‌کند: «برخلاف آمادگی و میل مفسران معاصر در تضعیف و پیچاندن آیات قرآنی به‌گونه‌ای که گویای معانی علمی برای آنها بشود، مفسران قدیم از اینکه بخواهند قرآن را تابع یک علم دائم‌التغییر قرار دهند، امتناع می‌ورزیدند. مفسران قدیم در مقام اصرار بر امکان توجیهاات علمی مختلف درباره پدیده‌های طبیعی، می‌توانستند استقلال معرفت دینی - قرآنی را نه از طریق گزیده‌هایی از علم، بلکه از راه تطبیق آن با حوزه مستقل خود حفظ نمایند» (Ibid).

بررسی و نقد

برداشت نویسنده مقاله از رویکرد مفسران قدیمی به مبحث قرآن و علم صحیح و پذیرفتنی نیست، تا رویکرد جدید را عدول از آن بدانیم. بر فرض که چنین باشد، آیا عدول از مبانی مفسران قدیمی و اتخاذ مبنای جدید، جرم است؟! اگر مفسران و دانشمندان مسلمان مبنای جدیدی در راستای تکامل اندیشه اسلامی انتخاب کنند یا در مورد مبانی گذشتگان براساس اطلاعات علمی جدید تجدیدنظر کنند، این مطلب در راستای پیشرفت علمی در زمینه مطالعات قرآنی و تولید علم در مباحث میان‌رشته‌ای، تفسیر می‌شود و نه

تنها ممنوع نیست، بلکه مفید و ممدوح است.

برداشت نویسنده از دیدگاه مفسران قدیمی صحیح به نظر نمی‌رسد و برخی صاحب نظران مثل غزالی و سیوطی با آن مخالفت کرده‌اند. بر فرض که مفسران قدیمی به مرجعیت علمی قرآن در مورد تعارض نص با ظن علمی تصریح نکرده باشند، نمی‌توان جدایی قرآن و علم را به آنها نسبت داد.

نکته اساسی این است که اصولاً جدا انگاری قرآن و علم تصویری روشن و معقول ندارد؛ چرا که چند تصور در این زمینه ممکن است:

الف) روش‌های پژوهش قرآنی و علوم تجربی.

ب) برخی حوزه‌ها و قلمرو قرآن و علم.

ج) اهداف مفسران قرآن و عالمان علوم تجربی.

د) دیدگاه‌ها در موضوعات مشترک.

جدا انگاری در مورد «الف»، «ب» و «ج» وجود دارد، همان‌طور که بین بسیاری از علوم هست، ولی این مطلب موجب جدایی مطلق دو رشته علمی نمی‌شود؛ از اینرو علوم میان‌رشته‌ای در علم جدید جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از زمینه‌های تولید و رشد علم است، اما در مورد بند «د» که اساس مطلب است، جدا انگاری بی‌معنا و گاه ناسازگار است و نمی‌توان دانشمندان هیچ رشته علمی را از اظهار نظر در مورد موضوعات مرتبط با آنها منع کرد. پس به ناچار باید حوزه میان رشته‌ای برای قرآن و علوم تعریف شود و معیارها و مرجع علمی در تعارض‌ها روشن گردد.

اگر مباحث میان‌رشته‌ای برای مفسران قدیمی به روشنی امروز مطرح نبوده، دلیل آن نمی‌شود که کسی بگوید رویکردهای جدید به این مطلب غلط است یا کسی بگوید قرآن حق دخالت در حوزه‌های علوم را ندارد؛ چرا که این مطلب به تعطیل کردن بسیاری از آیات حقوقی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و... قرآن می‌انجامد. (رضایی اصفهانی، نقد و بررسی ۶۵ مقاله قرآن و علم دائرة المعارف لایدن، مجله قرآن و علم، ۱۳۸۶ش، ش ۱، ۶۱-۱۳۵).

نتیجه

احمد دلال تاریخچه منسجمی از تفسیر علمی قرآن ذکر نمی‌کند و فاصله هزار ساله در سیر تفسیر علمی قرآن را نادیده انگاشته است. وی دیدگاه کلی قرآن نسبت به علوم را

به روشنی بررسی و بیان نکرده است و روح حاکم بر مقاله، بررسی رابطه «قرآن و دانشمندان» است نه «قرآن و علم»! وی همچنین از اثبات ادعای تمایز علم و قرآن ناتوان بوده و توفیقی نیافته است؛ چه وی با پیش فرض جدایی و تمایز علم و قرآن وارد بحث شده، اقوال مفسران و دانشمندان اسلامی را بر این پیش فرض حمل کرده است. ضعف دیگری دلالت در مقاله آن است که وی برخی از مباحث را با هم خلط کرده و سبب شده تا وی به جدایی قرآن از علم قائل گردد. نکته اساسی آن است که اصولاً جدا انگاری قرآن و علم در مقاله مورد نقد تصویر روشن و معقولی ندارد.

منابع

۱. ابن سینا، حسین (۱۴۹۴)، *الشفاء*، قم، کتابخانه مرعشی.
۲. ابن محمد، مبارک، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۴. آریان پور، منوچهر (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی به انگلیسی پیشرو*، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی رایانه امین، چاپ دوازدهم.
۵. استیس، والتر (۱۳۷۷)، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، حکمت.
۶. باربور، ایان (۱۳۶۲)، *علم و دین*، ترجمه بهاءالدین خرمشاه، مرکز نشر دانشگاه.
۷. جلالی، عبدالرضا (۱۳۸۹)، «عجاز زیست‌شناسی قرآن»، *مجله قرآن و علم*، ش ۷.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *کلام جدید*، قم، نهاد نمایندگی ولی فقیه، نشر معارف.
۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *مسائل جدید کلامی و فقه دین ۳*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، الدار الشامیة، بیروت، دارالعلم.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*، تهران، اسوه، چاپ دوم.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «تقد مقاله قرآن و علم دایرة المعارف لایدن»، *مجله قرآن و علم*، ش ۱.

۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۵. فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *العین*، هجرت، چاپ دوم.
۱۶. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة.
۱۷. مایکل پترسون، ویلیام هاسکر (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو.
۱۸. مسترحمی، سید عیسی (۱۳۸۹)، «عجاز نجومی قرآن»، *مجله قرآن و علم*، ش ۷.
۱۹. هگ، جان (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، الهدی.
20. Encyclopedia of the Quran, Jane Dammen Mc Auliffe, General Editor, V.4, P.440-458